



«منشور آزادگی» در آینه بیانات رهبر معظم انقلاب

یک روز اسارت هم بسیار است...

این کشور اسلامی برگرداند. ان شاء الله همه بتوانیم وظایفمان را انجام بدهیم. در این ده سالی که شما نبودید، خیلی قضایا در این کشور اتفاق افتاد و ملت ایران، امتحانهای خیلی عظیم و پرافتخاری دادند. ملت در این امتحانها، بحمدالله ملت سربلند از آب درآمد. ملت ایران نشان داد که در مقابل حوادث، مقاوم و با استقامت و پابرجاست. دشمنان اسلام، خیلی سعی کردند که بین ملت ما شکاف بیندازند، ولی نتوانستند؛ خیلی سعی کردند مردم را از اسلام دور کنند، ولی نتوانستند. با تبلیغات و پولها و سیاستهای دشمنان، خیلی سعی و تلاش شد، تا شاید ملت را از آرزوها و آرمانها و هدفهایش دور کند؛ ولی نتوانست. ملت، پشت سر امام و مسئولان دلسوز، در این ده ساله ایستادند و موفق شدند. امروز هم بحمدالله ملت ما در نهایت شادابی، استقامت، قدرت و قاطعیت، پشت سر مسئولان ایستاده است. **دیدار با اولین گروه از آزادگان، مرداد ۶۹.**

□□□

ما که از لحظات پررنج و ساعات آمیخته با صبر و استقامت شما، فقط از دور آشنا هستیم و از آنها خبر بسیار کمی داریم؛ در زیارت و دیدار با شما، احساس می‌کنیم که مجموعه‌ای از نعم الهی و کرامتهای خدا بر بندگان صالح و مجموعه‌ای از امتحانهای دشوار یک انسان مؤمن را در وجود شما می‌توان مشاهده کرد. ثواب الهی و مشاهده لطف و رأفت و رحمت حق و همچنین تجربه آن حالات و خصوصیات که فقط یک بنده مؤمن، آنها را در طول زندگی تجربه می‌کند، بر شما گوارا باد. بعضی از شما ده سال، بعضی از شما هشت سال، بعضی از شما هفت سال، بعضی از شما پنج سال و بعضی از شما دو سال زجر کشیدید. یک روز اسارت هم بسیار است. یک ساعت اسارت در دست دشمن عذاب جبار بی دین دست شسته از انسانیت هم سخت است. این هم یکی از نمایشهای اسلام بود. ما هم

مورد فکر کنند، بهتر از آنچه که شد، ممکن نبود راه و خط روشنی را بیابند. خدای متعال، خودش همه را هدایت کرد. شما بحمدالله برگشتید. دوران سختی بر شما گذشت. به خانواده‌های شما هم خیلی سخت گذشت. به ملت ایران نیز به خاطر نداشتن جوانان فداکار و مردان مؤمن و رزمندگان مخلصی مثل شماها و بقیه اسرای آزاده عزیز ما، سخت گذشت؛ اما صبر و مقاومت و توکل به خدا، همه چیز را در جهت مصلحت ملت ایران و مصلحت صابران پیش برد. این هم تجربه‌ای شد. خدای متعال فرموده است: «ان مع العسر يسرا»؛ ما هر سختی اگر صبر کنید یک آسانی به دنبال خود دارد. ما ملت، این را در این ده، دوازده سال، مکرر تجربه کرده‌ایم. این هم تجربه دیگری شد. خدا را به این خاطر، شکر می‌کنیم. امیدواریم که ان شاء الله بقیه اسرای عزیز و آزادمردان و آزادگان نور چشم ما و نور چشم ملت ایران، زودتر بیابند. شما ذخیره بزرگ الهی و یک ثروت عظیم انسانی هستید که در دست دشمن، غضب شده بودید. خدای متعال، شما را به ملت و به

■ ■ ■

به عنوان یک عنصر خودی اصلی حقیقی و وابسته به اسلام و انقلاب، همواره در این میدان باید باقی بمانید و بنده می‌دانم که باقی می‌مانید. آن کس که مثل شما این آزمایشهای سخت را از سر گذرانده است، بیش از همه، چشمش به رحمت خدا باز است. چه انسانهای شایسته و شریفی را ما در بین آزادگانمان مشاهده کردیم و دیدیم. چه روحهای لطیفی! چه انسانهای آزموده‌ای!!

این چند روزه، حقیقتاً یکی از شیرین‌ترین ایام دوران بعد از انقلاب برای ملت ما بود. تنها چیزی که در این ایام عید و شادی، دلها را آزاده می‌کرد و می‌کند و من در این چند روز، غالباً در همین فکر بودم، این است که بسیاری از شماها آرزو داشتید که بعد از برگشتن، امام را زیارت کنید. همه رزمندگان ما، این آرزو را داشتند. بسیاری از شهدای مادر و وصیت‌نامه‌هایشان، به این آرزو و عشق بزرگ اشاره کرده‌اند.

ما می‌دانیم که شما در طول دوران اسارت در زندانها، در اردوگاههای دشوار و در زیر آن فشارها، یکی از چیزهایی که دل‌هایتان را زنده و پرامید نگاه می‌داشت، یاد چهره و روحیه پرصلابت امام عزیزمان بود. آن بزرگوار هم خیلی به یاد اسرا بودند. حال پدری را که فرزندانش به این شکل از او دور شده باشند، راحت می‌شود فهمید. خود آن بزرگوار، در نامه‌ای که برای یکی از اسرا نوشته بودند، این حالت را تشریح کردند. نشان دادند که واقعا دغدغه فقدان این عزیزان هستند. حقیقتاً این روزها، جای امام خالی است. البته روح بزرگوار پرفتوح آن جلیل‌القدر، به ما متوجه است. شادی و موفقیت‌های ملت ما و پیروزیهای اسلام و مسلمین، روح امام را مانند ارواح طيبة همه اولیا، شادمان و مسرور می‌کند.

خدا را شکر می‌کنیم که ثابت کرد، آن دست قدرتمندی که از روز اول، پشت سر این انقلاب و این کشور بود، همچنان پشت سر این انقلاب و این کشور است. خدای متعال از او ان نشانه‌های پیروزی این انقلاب، در همه گذرگاههای سخت، با قدرت کامله خود، مسئولان و ملت را هدایت کرده است و این نکته‌ای بود که امام بزرگوارمان عمیقاً به آن معتقد بودند که دست قدرتمندی، این انقلاب و این ملت را هدایت می‌کند. حالا هم همان طور شد و بحمدالله با پیروزی ملت ایران و شما فداکاران و مبارزان راه حق و راه اسلام و با پیروزی و سربلندی اسلام و مسلمین، همه چیز به نحو مطلوب پیش می‌رود و پیش رفت. اگر بنا بود که افکار و ابتکارات بشری، بخواهند در این



هم مسئولان، هم خانواده‌ها و بستگان که خدای متعال شما را به آنها برگرداند، باید خدا را شکر کنند و هم شماها که به رغم دشمن و به کوری چشم او، خدای متعال آن دشمن خشن غلیظ القلب جبار را ذلیل کرد، باید شکر زیادی بکنید. روزی بود که آنها احساس قدرت می‌کردند و شما تنها و مظلوم، در دستهای آنها اسیر بودید. امروز خدای متعال شما را عزیز و قوی و جمهوری اسلامی را در دنیا مثل

خورشید تابنده‌ای منور کرده است. در بحران خلیج فارس، چهره جمهوری اسلامی و ملت ایران و مسئولان، یک چهره سرافرازی است که دوست و دشمن به آن اعتراف می‌کنند. شما فرزندان عزیز این نظامید، عزیزید، سربلندید و دشمن جبار شما، امروز در عین ذلت و ضعف و درماندگی است. این نتیجه صبر و توکل به خدا و استقامت در راه اوست. شما در عین جوانی، این امر بزرگ را تجربه کردید. گاهی انسان باید پنجاه یا شصت سال عمر کند تا یکی از این گونه حقایق را به چشم ببیند؛ والا در کتابها باید بخواند یا از زبانها بشنود که صبر چه ثمرات شیرینی دارد و خدای متعال با صابران چگونه عمل می‌کند. شما بحمدالله در عین جوانی، با همه وجودتان این حقیقت را لمس کردید، خودتان را به دشمن ندادید، در مقابل ظواهر زور و جلوه‌های گوناگون، دلتان را نیاختید، خدا را فراموش نکردید، امام و ملت و کشور و انقلابتان را همیشه در یاد نگاهداشتید، ایستادید، تا خدای متعال، نتایج شیرین صبر را به شما چشاند. شما امروز آقا و عزیز برگشتید و همان دشمن، امروز درمانده و ذلیل و بیچاره است. برادران عزیز! بعد از این هم همین است.

دیدار با گروه کثیری از آزادگان، آذر ۶۹

□ □ □

اخلاص و ارادت قلبی خودم را به یکایک شما عزیزان ابراز می‌کنم و فرصت را مغتنم می‌شمارم و از همین جا به آحاد آزادگان

در زیارت و دیدار با شما، احساس می‌کنیم که مجموعه‌ای از نعم الهی و کرامتهای خدا بر بندگان صالح و مجموعه‌ای از امتحانهای دشوار یک انسان مؤمن را در وجود شما می‌توان مشاهده کرد. ثواب الهی و مشاهده لطف و رأفت و رحمت حق و همچنین تجربه آن حالات و خصوصیات که فقط یک بنده مؤمن، آنها را در طول زندگی تجربه می‌کند، بر شما گوارا باد

سراسر کشور این قهرمانان زنده انقلاب و نظام اسلامی ارادت و اخلاص خود را ابراز می‌دارم و به خانواده‌های آنها، که سختی این دوران مشقت‌بار را با صبر و توکل تحمل کردند، سلام می‌فرستم. همچنین به یکایک بسیجیان این کشور و آحاد مخلص و مبارز امت حزب الله، که شوق اول و هدف والای آنها،

حفظ نظام اسلامی و جلب رضایت الهی است، عرض سلام می‌کنم.

یک سال از آن روزها گذشت؛ روزهایی که ملت ما چهره‌های رنج‌دیده و تنهای زجرکشیده شما را پس از سالها مفارقت در آغوش گرفت و شما سربازان پیشرو و پیشقراول ملت ایران، مجدداً به امواج متلاطم این اقیانوس عظیم پیوستید و به قلب اردوگاه اسلام بازگشتید. روز شادمانی مردم ما و روز عیدی ولی عصر (ارواح‌نفاذ) به ملت ایران و روز نشان دادن قدرت خدا به دیرباوران، روزی بود که شما به آغوش ملت و میهن برگشتید. این روز را ما باید همیشه گرمی بداریم و خاطره آن را تجدید کنیم و از آن درس بگیریم.

یک سال گذشت. این یک سال، برای یکایک من و شما یک درس بود و هست. شما ببینید از سال گذشته، همین روزها که شما به تدریج وارد کشور می‌شدید، اوضاع منطقه چه تحولات و چه تلاطمهایی را به خوددید؛ چه آتش افروختن‌های در منطقه خلیج فارس به وجود آمد؛ چه انسانهای مظلومی از آحاد ملت عراق، یا به وسیله متجاوزان غربی و آمریکایی و غیره، یا به وسیله خون آشامان یعنی، در زیر باران آتش و گلوله از بین رفتند و یا عزیزان شما را از دست دادند؛ رژیم متجاوز و متجاسر و مستکبر آمریکا در این یک سال چه کرد؛ رژیم سبکسوز و ابله و جاه طلب عراق در این یک سال چه کرد؛ مردم عراق و آوارگان چه کشیدند، ما چه کشیدیم، منطقه چه سختی‌هایی را تحمل کرد. دیدار با از آزادگان در اولین سالگرد ورود آنان، مرداد، ۷۰

□ □ □

روزی بود که وقتی نام آزادگان و گروهانهای عزیز ما در دست دشمن یعنی شما برده می‌شد، دل را غبار غم و اندوه می‌پوشاند. یک فضای یأس آلود بر دلها حاکم بود. واقعاً انسان نمی‌داند که سرنوشت این عزیزان، این جوانان پاکیزه و مطهر، این فداکاران میدان جنگ، در دست آن رژیم قسی‌القلب و دور از انسانیت، چگونه خواهد شد و به کجا خواهد رسید. من فراموش نمی‌کنم در ماههای رمضان، وقتی که این دعای شریف را می‌خواندیم: «اللهم فک کل اسیر»، قلب من مورد هجوم غم‌های گوناگونی قرار می‌گرفت. غم اسیران، غم پدران و مادران و همسران و فرزندان، غم آن لحظه‌هایی که ما به تفصیل نمی‌دانستیم چگونه است، اما می‌دانستیم که چقدر تلخ است، قلممان را می‌فشرد و از اعماق قلب، این دعا را عرض می‌کردیم و فقط امید ما به معجزنمایی ذات مقدس احدیت جلت عظمته بود. والا اسباب عادی، روال قضایا را طور دیگری نشان می‌داد. این که اسیران پاک نهاد و فداکار ملت ایران، به تعداد دهها هزار، بی حرف و بهانه، در مدتی کوتاه، آن هم با ابتکار دشمن و با شروع او، راه بیفتند و به داخل کشور بیایند، جزو رؤیاهایی بود که به نظر ما، جز با قدرت استثنایی خدا، امکان پذیر نبود. والا همه چیز تابع قدرت خداست. نفسهای ما هم با قدرت الهی آمد و رفت می‌کند. این، فقط با یک قدرت نمایی استثنایی قابل تأمین بود و لاغیر. بارها فکر می‌کردیم که اگر روزی جنگ هم تمام شود، این رژیم بهانه گیر بد اخلاق قسی‌القلب تا بخواد پنجاه هزار، شصت هزار جوان زمنده ما را به ما برگرداند، سالها طول خواهد داد. کمالین که امروز می‌بینید تعدادی از اسرای ما، به احتمال زیاد، باقی مانده‌اند. البته ما تعدادشان را نمی‌دانیم؛ اما حدس قوی می‌زنیم که تعدادی از عزیزان ما، هنوز در چنگ دشمن باشند. همین حالا، می‌بینید چه طور رفتن می‌کنند؛ با چه بهانه‌ها گریه‌هایی، با چه اذیت‌کردنهایی و با چه بد اخلاقی‌هایی در عرف بین المللی! اینها که عادی نیستند. اینها اگر می‌خواستند پنجاه هزار، شصت هزار اسیر را در حال عادی برگرداند؛ چقدر خون دل داشت؛ چقدر زحمت داشت؛ چقدر طول می‌دادند. ممکن بود ده سال، پانزده سال، همین کار را به طول بکشاند. اما قدرت الهی، با در میان گذاشتن یک بار

اسیران را ننگه داشتیم، ما هم در میان اسرا محکوم داشتیم که محاکمه‌شان کردیم و مثلاً به زندان محکوم شدند. امروز اسرایی که از ایران می‌روند، چه بخواهند و چه نخواهند، چه رؤسایشان اجازه بدهند و چه اجازه ندهند، تصویری که از اسلام و رأفت و اخلاق اسلامی در ذهن آنهاست، تصویری است که ما می‌خواهیم؛ نه آن که دشمن خواسته است. اسرایی که تا گلوله آخرشان را مصرف کرده بودند، بعد دستشان را بالا کرده بودند، از ساعت اول، این بچه‌های جوان ما در جبهه، آب قمقمه خودشان را به آنها دادند. بعد که به این جا آمدند و داخل سربازخانه‌ها و اردوگاهها مستقر شدند، غذا و بازی و تفریح و کار گرفتن و عزاداری و جلساتشان برقرار بود و کارهای فراوانی می‌کردند که شماها غالباً خبر ندارید. اگر یک وقت تلویزیون را که مکرر این فیلمها را در این جا پخش کرده است ببینید و دو وضعیت را با هم مقایسه کنید، خیلی تعجب خواهید کرد. آنها هم اگر وضعیت شما را بدانند، حقایقی را خواهند فهمید.

اسلام به ما راست گفت. اسلام به وعده‌هایی که به ما داده بود، عمل کرد. شما با عزت و سربلندی برگشتید. میان شماها افرادی هستند که کسان و دوستان آنها، باور نمی‌کردند که دیگر چشمشان به دیدار عزیزانشان روشن بشود؛ ولی خدا خواست و شد. البته ملت ما، ملتی عجیبند. دیدید که چه استقبال‌هایی از شما کردند. مخصوصاً در روزهای اول دیدید که این ملت، یکبار چه چه شور و شوقی شد. این لحظات استقبال مردم، لحظاتی فراموش نشدنی است. مردم اصلاً در دنیای دیگری بودند. ماها با این که در جریان بودیم و قضایا را می‌دانستیم و از پیش انتظار داشتیم، در آن روزهایی که شماها شروع به آمدن کردید، حال ما قابل توصیف نبود و نیست. وعده الهی را در مقابلمان می‌دیدیم که تحقق پیدا می‌کند. بحمدالله با سربلندی و عزت برگشتید، خانواده‌ها خوشحال شدند و ملت جشن گرفت. دیدار با گروه کثیری از آزادگان شهریور ۶۹.

□ □ □

انسان در عین خوشحالی از زیارت شما عزیزان، خیلی تأسف می‌خورد که چگونه این آزادی و این خوشحالی عمومی، در زمان حیات بابرکت امام عزیزمان انجام نشد. واقعاً جای آن بزرگوار خیلی خالی است. بعد از سالها، خیلی مناسب می‌نمود که عزیزان آزاده ما، پادشاه و اجبر زحمات خودشان را با مشاهده آن چهره ملکوتی و منور می‌گرفتند. حالا هم قسمت و تقدیر الهی این بوده است. اجر شما به خاطر محرومیت از زیارت امام (رضوان الله تعالی علیه) باز هم بیشتر است. ما حقیقتاً در سطح کشور، به خاطر آمدن شماها، احساس جشن و عید می‌کنیم؛ به خصوص شما عزیزانی که شاید دشمنان در این برهه، به آسانی حاضر نبودند شما را مبادله کنند. این، لطف خاصی از طرف پروردگار است. هم ملت ایران،



دادم، من زن دارم، بچه دارم، بقیه اش هم به عهده دیگران، غالباً، این گونه افراد از گردونه خارج شدند و رفتند. قاعده اش نیز همین است که بروند. طبیعت کار نیز همین است. وقتی که انسان آنچه را که در مجاهدت خود اندوخته، این طور به رخ خدا و خلق بکشد، خدای متعال، برکتی به اندوخته او نخواهد داد. این منطق، اساساً منطق درستی نیست. اما منطق دوم، منطق درستی است. منطق دوم چیست؟ منطق دوم این است که بگوییم: «مگر ما این پنج سال زندان، یازده سال اسارت را آسان بدست آوردیم؟! من ده سال در اسارت بودم و این ملت، ده سال اسارت مرا تحمل کرد. خانواده ام، پدر و مادرم، دوستانم، شهر و میهنم، همه اینها رنج اسارت مرا تحمل نکردند که همین طور مفت از دست برود و از آن استفاده ای نشود.» اگر رنجی برده شده و محصولی از فضل خدای متعال به دست آمده است، حالا این انسانی که این آزمایش و تجربه بزرگ را انجام داده،

دیگر لطف خدا بر ملت ایران، چهره روشن خود را نشان داد و کاری به این عظمت، در مدتی کوتاه، با آسان ترین شکل، انجام گرفت. چند ده هزار از فرزندان و جگرگوشگان این ملت و عزیزان دور از وطن و یوسف های دور مانده از یعقوب، به فاصله کوتاهی وارد این کشور شدند. این حادثه، درس است. در سهایی در این حادثه هست که من به آنها اشاره ای می کنم و سررشته فکر را به خود شما می دهم تا روی این حادثه فکر کنید. و اما مطلبی که به خصوص به شما آزادگان می خواهم عرض کنم: برادران عزیز! من مکرر عرض کرده ام: لحظه لحظه دوران اسارت شما، صدقه است. آن لحظه های پررنجی که شما گذرانید، یک سرمایه شد. یعنی شما به عنوان یک آزاده، یازده سال، ده سال، هشت سال، پنج سال هر چه که در اسارت بودید، ذخیره ای از رنجها، برایتان فراهم آورد؛ هم از جنبه فردی، هم از جنبه اجتماعی و عمومی. این مطلب، قابل تأمل است. دو نوع می شود با محصول تجربه ها و امتحانهای سخت برخورد کرد. یک نوع این که بگوییم: «ما به این زندان سخت رقتیم و این همه شکنجه کشیدیم و آمدیم؛ پس دیگر کار خودمان را کردیم. حالا دیگران بکنند.» این، یک منطق، (باز من به پیش از انقلاب اشاره کنم، بعضی بودند و همین منطق را داشتند. طرف از زندان آمده بود، یا فرض بفرمایید در کاری شرکت کرده بود عملیاتی، حرکتی و حالا خسته شده بود و می گفت: «من دیگر کار خودم را انجام

مثال آن دانش آموزی است که دوره ای را گذرانده است. کسی که دوره ای را گذرانده باشد با آن کس که آن دوره را نگذرانده، فرق می کند. حالا که ملت و خانواده شما، شما را دادند، رنج فراق شما را تحمل کردند و شما یک دوره سخت را گذرانید، قاعده امر چیست؟ قاعده امر این است که از این دوره، استفاده کنید. حالا وقت استفاده از این رنج است. حالا وقتی است که ملت، از ذخیره ای که با ده سال، یازده سال کمتر و بیشتر به دست آمد، استفاده کند. یعنی عناصر تجربه دیده و امتحان داده و محنت کشیده دوران اسارت، کسانی هستند که برای خدمت در راه خدا و مجاهدت برای پیشرفت به سمت هدفهای انقلاب، آماده تر از دیگرانند. اینها هستند که رنج کشیده اند: روحشان و اراده شان قوی و ایمانشان تجربه شده است. این، آن برداشت دوم است. من، این برداشت دوم را قبول دارم. همین هم درست است. من عرض می کنم: آزادگان، بهترین سربازان انقلابند. آزادگان، آزموده ترین فرزندان این ملتند. آزادگان، شایسته ترین افراد برای دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامیند. آزادگان، مورد امید و اعتماد این نظام به حساب می آیند و باید برای کارهای آینده هم به حساب بیایند. اگر دشمنی، در مقابل انقلاب یادر مقابل نظام جمهوری اسلامی قد علم کند، اول کسی که باید مشت بر سینه او بزند، آزاده است؛ چون آزاده بیشتر از همه، برای حفظ این نظام رنج کشیده است. او بیشتر از همه تجربه کرده است؛ خودش را بهتر می شناسد و محنت پذیری خود را در روزهای سخت آزمایش کرده است.

این، آن برداشت دوم است. لذا است که آزادگان، هم در میدان سازندگی کشور باید مورد تکیه قرار گیرند و هم در میدان دفاع از انقلاب. این، آن چیزی است که شما به عنوان آزاده و به عنوان یک مسلمان انقلابی، از خودتان باید توقع داشته باشید. باید در مقابل دشمنان و بدگویان و طعنه زنان انقلاب بایستید. عده ای خیال می کنند چون از مبداء انقلاب فاصله گرفته ایم، هر چه از مبداء انقلاب دور شویم، انقلابیگری ضعیف تر می شود! این، خطاست. انقلاب که مال یک زمان خاص نیست تا هر چه از آن زمان دور شدیم، انقلابیگری ما کم شود. انقلاب، یک ایمان است؛ اعتقاد است؛ دین است. دین که از انسان فاصله نمی گیرد! فاصله انسان با دین، به حسب زمان کم و زیاد نمی شود.

شما باید در مقابل این تفکرات بایستید. این محنتی که خدای متعال بر شما وارد کرد، یک امتحان الهی بود. البته بعضی، ممکن است از این امتحان سربلند و روسفید در نیامده باشند. همه که یکسان نیستند، اما شما برادران عزیز مؤمنی که از این امتحان الهی سربلند در آمدید، این را باید قدر بدانید. باید این را ذخیره ای بدانید. و با این ذخیره، باز هم در راه خدا مجاهدت کنید. در اسلام «ثبوت من تمام شد» نداریم. امام عزیز ما، آن روز که به رحمت الهی و به جوار رحمت حق رفت، یک مرد حدوداً نود ساله بود. تا آن زمان، ایشان تلاش و فعالیت می کرد. ایشان نمی گفت: «من کار خودم را کردم و این انقلاب را به پیروزی رساندم؛ حالا بقیه بروند زحمات دیگرش را بکشند.» نه! رنجهای بزرگ و غصه های بزرگ، مال آن بزرگوار بود. باز هم بزرگ ترین کارهای ما را ایشان می کرد؛ مثل مسأله جنگ؛ تصمیم گیری در سرنوشت جنگ و بسیاری از دیگر مسائل بزرگ کشور. تصمیم گیری را ایشان می کرد. این که بگوییم «کسی کاری را انجام داده و حالا سهم او تمام شده»، اشتباه است. من عرضم به شما عزیزان این است که باید در میدان انقلاب، ثابت قدم، بانشاط و متکی به آنچه که خدا به شما داده است، باشید. یعنی یک آزمایش سخت و سنگین دیگر؛ یعنی خوشبین به آینده و امیدوار به آنچه که با تلاش شما و تلاش مسئولین پیش خواهد آمد. خلاصه، به عنوان یک عنصر خودی اصلی حقیقی وابسته به اسلام و انقلاب، همواره در این میدان باقی بمانید و بنده می دانم که باقی می ماند. آن کس که مثل شما این آزمایشهای سخت را از سر گذرانده است، بیش از همه، چشمش به رحمت خدا باز است. چه انسانهای شایسته و شریفی را ما در بین آزادگانمان مشاهده کردیم و دیدیم. چه روحهای لطیفی! چه انسانهای آزموده ای!! من با ابتهاج و تضرع، از خدای متعال مسئلت می کنم تا وسیله استخلاص عزیزان دیگری را که هنوز در بند و جنگال دشمن داریم، به فضل و کرم خود فراهم فرماید و ان شاء الله خبر خوبی را برای خانواده های مفقودین عزیز ما، برای دلهای پدران و مادران منتظر و امیدوار، برساند.

دیدار گروه کثیری از آزادگان در دومین سالگرد آزادی آنان، مرداد ۷۱.

من فراموش نمی کنم در ماههای رمضان، وقتی که این دعای شریف را می خواندیم: «اللهم فك كل اسیر»، قلب من مورد هجوم غمهای گوناگونی قرار می گرفت. غم اسیران، غم پدران و مادران و همسران و فرزندان، غم آن لحظه هایی که ما به تفصیل نمی دانستیم چگونه است، اما می دانستیم که چقدر تلخ است، قلبمان را می فشرد و از اعماق قلب، این دعا را عرض می کردیم و فقط امید ما به معجزه نمایی ذات مقدس احدیت جلت عظمته بود. والا اسباب عادی، روال قضایا را طور دیگری نشان می داد

